

این مرد رباینده اش را بخشید

بازگشت از پرتگاه مرگ

مرد تهرانی که بعد از ربوده شدن تا یک قدمی مرگ رفته بود به خاطر دختر ۸ ساله رباینده اش او را بخشید.

به گزارش «ایران» شب پلداي ۱۴۰۱ بود که فرزندان و نوه‌های مرد بازنشسته در خانه منتظرش بودند. همسرش با او تماس گرفت و این مرد به خانواده‌اش اطمینان خاطر داد که تا دقایقی دیگر به خانه می‌رسد اما هر چه پس از آن خانواده با او تماس گرفتند، گوشی‌اش خاموش بود.

عقربه‌های ساعت با خونسردی جلو می‌رفتند. شیرینی به ظرف ماسیده بود و پوست میوه‌ها چروک می‌خورد. بچه‌ها و نوه‌ها دل توی دلشان نبود و انگار پلداي ممتدی در نبود پدر بزرگ چشم به راه آنها بود.

با اعلام موضوع از سوی خانواده، ردیابی پیرمرد در دستور کار وحید ناصری، بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت.

۲ روز از کم شدن پیرمرد می‌گذشت اما هنوز هیچ ردی از او پیدا نشده بود. تا اینکه عده‌ای از کسبه خیابان وحدت اسلامی کشف پیکر نیمه جان پیرمرد را به اورژانس و پلیس اعلام کردند.

پیرمرد خیلی سریع به بیمارستان منتقل شد و در حالی که بشدت مسموم شده بود تحت مداوا قرار گرفت.

زمانی که این مرد بهبود پیدا کرد مشخص شد که در شب پلدا مرد جوانی به عنوان مسافر سوار پراید کرده و خودروی او را ربوده بود.

دستگیری آدم ربا یا تیزهوشی بازپرس جنایی تحقیقات برای یافتن ردی از مرد آدم ربا ادامه داشت تا اینکه بازپرس پرونده دستور تحقیق از متهمانی را صادر کرد که در سابقه شان سرقت با شگرد مشابه متهم قرار داشتند.

۳ متهم تحت تحقیق قرار گرفتند که از میان آنها مرد گروگان موفق به شناسایی آدم رباي ربوده شد.

در بررسی‌ها مشخص شد که این متهم بعد از ربودن پیرمرد و سرقت پرایدش با همین شیوه و شگرد اقدام به ربودن فرد دیگری کرده و خودرویش را سرقت کرده بود اما در آن پرونده دستش رو شده و همان زمان دستگیر شد.

پس از روال قانونی در مورد پرونده دوم، این آدم ربا به تحمل ۱۵ سال حبس محکوم شده بود که در زندان شناسایی شده و آدم ربایی اول او یعنی ربودن پیرمرد هم فاش شد.

این متهم صبح روز گذشته در شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران تحت بازجویی قرار گرفت و در اعتراف به اتهام خود گفت: سالهاست که به قماربازی اعتیاد دارم. همه زندگی‌ام را به خاطر قمار برباد داده‌ام. همسرم و خانواده‌ام من را طرد کرده‌اند ولی باز هم نمی‌توانم از قمار دست بکشم. با دوستانم شرط بندی می‌کنیم و تاس می‌ریزم ولی چند بار در قمار باختیم. همین باعث شد بدهکاری بالا آورم و نقشه سرقت و آدم ربایی را در ذهنم کشیدم. اما حالا بشدت پشیمانم. از وقتی راهی زندان شده‌ام دختر ۸ ساله‌ام پشت و پناه ندارد.

در حالی که متهم بشدت ابراز ندامت و پشیمانی می‌کرد، شاکی پرونده بابت صدمات جسمی، آدم ربایی و ربودن گوشی از او اعلام گذشت کرده و تنها تقاضای بازگرداندن پراید را کرد.

در ادامه گزارش گفت‌وگوی خبرنگار ما با شاکی پرونده را بخوانید.

ممکن بود به قتل برسیم!

همیشه مسافر کشی می‌کردید؟

من بازنشسته یک اداره دولتی هستم. گاهی اوقات مسافر سوار می‌کردم که هم حوصله‌ام سر نرود و هم اینکه کمک خرج زندگی‌ام باشند.

از روز حادثه بگویید.

آن روز خیابان‌ها خیلی شلوغ بود چون همان شب، شب پلدا بود. من هم برای خرید بیرون از خانه رفته بودم اما نمی‌خواستم مسافر سوار

کنم. تا اینکه یک مردی که خیلی متشخص به نظر می‌رسید در نزدیکی میدان خراسان جلوی ماشین را گرفت و چون مسیرش با مسیر من تا رسیدن به خانه یکی بود؛ او را سوار کردم.

می‌گفت که در مسیر جلو رفته به فروشی دقایقی توقف کنم. می‌گفت دختر کوچکی دارم و دخترش هوس مسقطی کرده است. من هم جلوی یک مغازه قنادی نگره داشتم. مرد جوان داخل رفت و سریع خریدش را کرد و برگشت. وقتی دوباره سوار ماشین شد دو آمیوه هم خریدم بود و گفت چون شما قبول زحمت کردید و منتظر من بودید، برایتان آمیوه خریدم. من هم آن را از دستش گرفتم و نوشیدم. چند دقیقه بعد احساس کردم

چشمانم سیاهی می‌رود. سرم گیج می‌رفت و آن مرد می‌گفت آقا نگهدار، آقا نگهدار! دیگر خیلی گیج شده بودم. آخرین تصویری که یاد دارم این است که مسافر داشت در یک گازاز را می‌کوبید. بعد دیگر چیزی نفهمیدم.

۲ روزی که گم شده بودید کجا بودید؟

خودم هم نمی‌دانم! نگیان یک پارک در جنوب شهرمی‌گفت من را دیده بود که گوشه پارک افتاده‌ام. فکر کرده بود که خوابیده‌ام و لابد خیابان گرد هستم. هوا خیلی سرد بود و اگر آن نگیان روی من پتو نمی‌انداخت یخ می‌زدم. البته هیچ کدام از اینها را یادم نیست و روز تمام بی‌هوش بودم. بعداً اینها را در جریان تحقیقات پرونده متوجه شدم.

کجا پیدا شدید؟

در حال راه رفتن در خیابان وحدت اسلامی

بازپرس پرونده و مرد ربوده شده



بودم که سرم به تیر برق می‌خورد و زمین می‌افتم. کسبه محل اورژانس و پلیس را خبر می‌کنند اما من حتی راه رفتنم در خیابان‌ها به خاطر ندارم به دلیل اینکه مسمومیت من بالا بود و ممکن بود جانم را از دست بدهم.

اولین تصویری که بعد از به هوش آمدن به خاطر دارید چیست؟

خانواده‌ام در بیمارستان بالای سرم آمده بودند. در آن لحظات به خطری فکرمی‌کردم که از بیخ گوشم گذشته است. فرزندان و نوه‌ها و همسرم خیلی مضطرب بودند و روزهای سختی را سپری کردند. چه شد که تصمیم گرفتید بابت آن روزهای سخت از متهم گذشت کنید؟

متوجه شدم که او اعتیاد ندارد و به خاطر قمار به جرایم سنگین دست زده است. وقتی حرف می‌زد خند می‌زد و واقعاً دلم لرزید. همان دختری که می‌خواست برای او مسقطی بخرد. کاش همان شب مسقطی را می‌خرید و سراغ زندگی‌اش می‌رفت. شب پلدا هم به او خوش می‌گذشت و هم به من و خانواده‌ام!

هشدار

وحید ناصری بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی

اجرای حکم

سحرگاه امروز

۳ زندانی زیر طناب دار ایستادند

۲ قاتل و یک شیطان

در صف مرگ

۲ محکوم به قصاص به جرم قتل و یک محکوم به اعدام به جرم تجاوز، صبحگاه امروز پای چوبه دار رفتند. به گزارش «ایران» پست دیوارهای بلند زندان رجایی شهر کرج، صبحگاه امروز ۳ مرد، در میان مرگ و زندگی پای چوبه دار دست و پنجه نرم می‌کردند. در باور آنها امید به زنده ماندن پرزنگ ترین حسی بود که جریان داشت. در لحظه‌های میان ترس و امید سرنوشت آنها رقم خورد که سرانجام این پرونده‌ها در گزارش بعدی اعلام خواهد شد.

قتل سوپرمارکتی

اولین کسی که پای چوبه دار رفت قاتل صاحب سوپرمارکت است. متهم ۹۹ ساله بود که او دست به قتل زد. مجرم مرد جوانی است که از چند سال قبل از جنایت به عنوان شاگرد در مغازه سوپرمارکتی کار می‌کرد. او به خاطر اختلاف مالی با صاحب‌کارش او را به طرز فجیعی به قتل رساند. مرد جوان مقتول را به بهانه گفت‌وگو و گذرش به درکه برد سپس در خودرو مقتول با او درگیر شد و او را خفه کرد و بعد جسد را به اعصاب چاهی واقع در اسلامشهر انداخت و روی او یک سنگ بزرگ هم گذاشت. بعد از فاش شدن راز جنایت، فرزندان مقتول به عنوان اولیای دم تقاضای قصاص قاتل را کردند و در جلسات صلح و سازش حاضر به گذشت از متهم نشدند. به این ترتیب متهم صبح امروز برای اجرای حکم پای چوبه دار رفت.

اعدام مرد متجاوز

دومین کسی که امروز پای چوبه دار رفت مرد جوانی است که چند سال قبل به یک زن متأهل تجاوز کرده بود. با شکایت زن جوان و روشن شدن ادله و مستندات پرونده، حکم اعدام او صادر شد و صبح امروز در مرحله اجرا قرار گرفت.

قتل در نزاع دسته جمعی

سومین کسی که صبح امروز پای چوبه دار رفت کسی بود که زمستان سال ۹۴ در جریان نزاع دسته جمعی در جنوب تهران فردی را به قتل رسانده بود. درگیری بین آنها به بهانه‌های پیش پا افتاده رخ داده بود و متهم در دفاعیات خود اظهار داشته بود: وقتی درگیری بالا گرفت از کاپشن خود یک چاقو بیرون کشیدم و با آن ضربه‌ای به مقتول زدم اما گمان نمی‌کردم آن ضربه باعث مرگش شود. با اصرار اولیای دم بر اجرای حکم قصاص، متهم پرونده ۸ سال پس از وقوع جرم صبح امروز پای چوبه دار خواهد رفت.

جنایی

مرگ مرموز نوجروس

در جنوب تهران

تازه داماد تهرانی پس از ملاقات عمه‌اش وقتی به خانه بازگشت با جسد نوجروس در آشپزخانه روبه‌رو شد. به گزارش «ایران»، ساعت ۹ شب دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه مأموران کلانتری بازار در جریان مرگ ناگهانی زن ۲۴ ساله‌ای در خانه‌اش واقع در خیابان پانزده خرداد قرار گرفتند. بدین ترتیب رسیدگی به موضوع در دستور کار محمد مهدی براغه بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت. نوجروس با لباسی آراسته‌کیافته در آشپزخانه افتاده است. لیوان شیرادامی که برای خودش درست کرده است، روی میز جا مانده و اجل فرصت نوشیدن آن را به او نداده است. روی بدنش جای زخم و ضرب و جرح نیست. اثری از آثار خفگی هم وجود ندارد. بازپرس با چند سؤال و جواب ساده متوجه می‌شود که مریم به‌تازگی با شوهرش که فوق لیسانس حسابداری دارد ازدواج کرده بود. خانواده او اهل و ساکن سنندج هستند و در تهران آشنایان زیادی ندارد. جسد مریم با دستور بازپرس جنایی به پزشکی قانونی منتقل شده است. صبح روز گذشته تحقیقات از خانواده مریم و همچنین از شوهر او برای روشن شدن علت فوت مریم در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران آغاز شد. شوهر مریم به بازپرس پرونده گفت: «صبح روز قبیل برای دیدار با عمه‌ام به کرج رفتم. به مریم هم گفتم با من نباید اما او گفت که این بار به کرج نمی‌آید و بار بعد با عمه من ملاقات می‌کند. من هم قبول کردم و تنهایی رفتم. ساعت حدود ۹ شب بود که به خانه رسیدم. خیلی تعجب کردم از اینکه چراغ‌های خانه‌مان خاموش بود در حالی که باز کردیم که همسرم وسط آشپزخانه افتاده است.» تحقیقات برای روشن شدن علت مرگ مریم در دستور کار جنایی قرار دارد.

فرار از جهنم شیشه‌ای



زن با صورتی کبود و چشمانی قرمز وارد اتاق مشاوره شد وقتی نامش را پرسیدم خودش را زنی بدبخت معرفی کرد و در خصوص روزگار سیاهی که همسرش برایش ساخته است توضیح داد.

او به خبرنگار «ایران» گفت: ۱۹ ساله بودم که با مردی خوش هیکل و مهربان ازدواج کردم زندگی خوبی داشتیم اما این رؤیای خوشبختی یک سال بیشتر دوام نیاورد. وقتی پسرم سیامک به دنیا آمد فکر می‌کردم اوضاع دوباره تغییر کند، هر روز بدتر از بدتر بود فرید بیکار بود چون خودش را اسیر مواد کرده بود. بیشتر دارایی‌اش را بخاطر همنشینی با رفقای معتادش از دست داده بود تا اینکه رها دخترم به دنیا آمد.

بعد از ۸ سال فرید تصمیم به ترک اعتیاد گرفت. خیلی خوشحال بودم اما تا پایش را از کمپ بیرون گذاشت دوستان معتادش او را دوره کردند و باز سیاه بختی مرا درآغوش خود گرفت. فرید مدتی بعد به شیشه روی آورد اخلاق‌اش بیشتر تغییر کرد و دائماً جرت و پرت می‌گفت و مرا بارها زیر بار کتک گرفت. پسرم سیامک بزرگتر شده بود و کار پیدا کرد و بیشتر خرجی خانه روی دوش او بود، سخت می‌گذشت اما محتاج کسی نبودیم.

این وسط تنها چیزی که آرامش و امنیت فضای

خانه را می‌گرفت شوهرم بود. وقتی شیشه می‌کشید و به خانه می‌آمد مرا می‌زد وسایل خانه را می‌شکست، تاژگی‌ها در میان زدن‌هایش حرف‌های زشتی هم می‌زد که نگران امنیت دخترم رها بودم حالا آمده‌ام کمکم کننید تا نجات پیدا کنم.

سارا دستش را به صورتش گرفت و با اشاره‌ای به آثار کبودی که روی صورتش نمایان بود، گفت: دیشب همسایه‌ها اگر نبودند من الان مقابل شما نبودم شوهرم با دست‌ان‌ش مرا داشت خفه می‌کرد پسرم خانه نبود و سرکارش بود دخترم همسایه‌ها را صدا زد که من نجات پیدا کردم بعد از این ماجرا شوهرم از خانه گریخت و حالا من آمده‌ام برای پایان تمام این ترس و لرزهایی که ۲۸ سال تحمل کرده‌ام از شما راه نجات بخواهم.

نگاه کارشناس

فهمیه محمدیان کارشناس ارشد روانشناسی

بارها و بارها قتل‌های شیشه‌ای را درمیان اخبار جنایی دیده‌اید. همه این ماجراها تنها یک سناریوی پرشده در صفحات روزنامه‌ها یا سایت‌های خبری نیست بلکه رخدادهای کاملاً واقعی است. واقعیتی انکارناپذیر که هر روز بیشتر از گذشته گریبانگیر کانون خانواده‌ها شده است. گاهی مرد و گاهی زن و گاهی فرزندان را گرفتار خود خانواده‌هایی که فرد معتاد به شیشه‌ای زندگی می‌کند داریم. خطر در کمین آنهاست و بهتر است مشاوره‌های لازم از آسیب‌هایی که امکان دارد امنیت سایر اعضای خانواده را به خطر بیندازد، بگیرند تا دیگر شاهد همسرآزاری یا کودک آزاری و حتی جنایت‌های مخوف نباشیم.

گاهی این تفکر اشتباه درمیان معتادان وجود دارد که پس از مدتی کوتاه ترک می‌کنند و به چرخه زندگی قبلی خود برمی‌گردند اما این